



یکی مثل ماه

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۲۳ ■ ۱۹ آبان ۱۴۰۱

نوجوان
باز



عطیه ضرابی

۶

دختر نوجوانی که راز زندگی را دریافته بود

پروانگی

« مثل ابریشم

راضیه کشاورز، دختر ۱۶ ساله‌ای است که می‌خواهیم از پيله بودن تا پروانه شدنش را بخوانیم. هرچند کتاب‌هایی مثل «عاشقانه‌ای برای شانزده ساله‌ها» هم به معرفی این شهید نوجوان می‌پردازند اما شنیدنش از صفحه یکی مثل ماه نوجوانه شیرین‌تر است. راضیه در گرما گرم شهریورماه سال ۱۳۷۱ به دنیا آمد و اگر پرواز نکرده بود؛ الان حدوداً ۳ سال داشت. راضیه از آن دخترهایی بوده که تحصیل و تهذیب و ورزش را سرلوحه خودش قرار داده و در هر کدام از اینها حرف‌های بزرگی برای گفتن دارد. چیزی که در تک تک خاطرات راضیه شهید مشهود است، اشتیاق او به اول بودن در هر چیزی است؛ در درس، ورزش، قرآن، نقش‌دختری و همه چیزهایی که یک نوجوان می‌تواند به آن فکر کند. او در مرودشت شیراز، که این روزها شاهچراغش با خون آشنا شد به دنیا آمد و به قول خانواده‌اش، حضور او لطافتی عجیب به خانه‌شان بخشید. مثل ابریشم ردی از خودش در جای جای خانه به جا گذاشت. انگار راضیه می‌دانست که قرار نیست زمان زیادی را در دنیا سپری کند. پس شروع کرد به خاطره‌سازی از خودش در خانه و قلب‌های اطرافیان، طوری که هنوز هم بعد از گذشت ۱۴ سال از شهادتش، خاطراتش از یاد نرفته است.

« پروانگی

نمی‌دانم در حیاط‌تان باغچه دارید یا نه؟ اما همه باغبان‌ها و عاشقان گل و گیاه، مشتاق و شیفته لحظه باز شدن شکوفه‌ها هستند. انگار رسالت‌شان را انجام داده‌اند و با خیالی راحت، سراغ بذرها و غنچه‌های بعدی می‌روند. راضیه شکوفه کرده بود. گل قرمزی بود که کم‌کم داشت پروازتر می‌شد و بیشتر به چشم می‌آمد. نوجوانی سن و سالی است از ۱۲ سالگی تا همان ۱۸ و ۱۹. راضیه در اواسط نوجوانی بود و اوج بندگی. دستخط‌هایی از او باقی مانده که عهدهایش با خدا و حسین زمانش را در آن نوشته است. نامه‌ای از ۱۳ سالگی او موجود است که در پایان آن با اخلاص تمام نوشته: «نشانی گیرنده: نمی‌دانم کجایی یا مهدی. شاید در دلم باشی یا شاید من از تو دورم. کوچه انتظار، پلاک یا مهدی.» شما لحظه‌ای قبل، کلمات راضیه کشاورز را خواندید که چندین سال قبل، با حالی عجیب نوشته بود. این روزها راضیه‌های زیادی با امید پیدا کردن پلاک خانه دوست، روزهای‌شان را شب می‌کنند، منتها از آنها بی‌خبریم و شاید باید چند وقتی بگذرد تا سوژه یکی مثل ماه ما شوند.

ادبیات فارسی دنیای عجایب است. کافی است یک حرف را اشتباه بنویسی یا تایپ کنی تا تمام معانی کلمه را تغییر دهی اما بعضی وقت‌ها، از قصد یک چیزهایی باید تغییر کند، یک چیزهایی نباید سر جایش باشد و طبق قاعده پیش برود تا آن چیزی که خدا می‌خواهد اتفاق بیفتد. رازداری یکی از ویژگی‌های جذاب هر آدمی می‌تواند باشد؛ خصلتی که باعث اعتماد دیگران به ما می‌شود و ما را به یک آدم امن تبدیل می‌کند. البته گاهی اوقات می‌شود راز را تغییر داد و با ضد نوشت؛ راض. خدا یک دختر نوجوان دهه هفتادی را فرستاده بود روی زمین که «راضیه» صدایش می‌کردند و از آنجا که خدا می‌گوید همه ما از او ییم و به سوی او برمی‌گردیم؛ یک جورهایی متوجه می‌شویم که خدا دلش برای ماتنگ می‌شود. خدا دل‌تنگ راض شده بود و از آن جهت که خدا رازدارترین بنده‌هاست، راضش را خیلی زود بغل کرد و راض دارتر شد. اواخر دهه ۸۰ و ۱۶ سالگی راضیه بود که «یکی مثل ماه» از میان مان پرزد و رفت تا جاودانه شود؛ یک راز جاودانه که گوش به‌گوش نوجوان‌ها بچرخد و در دل‌شان ساکن شود.

« پيله شدن

اگر یاد‌تان مانده باشد و بخش قبلی را به خوبی خوانده باشید، از ورزش راضیه حرف زدیم. اصولاً ورزش کردن یک تجویز کلی و مهم برای همه دکتر و پزشک‌هاست. یعنی فرقی نمی‌کند که چه مشکلی داری. اول می‌گویند ورزش کن و بعد نسخه را می‌نویسند. اما راضیه بدون شنیدن از هیچ دکتر، با جدیت تمام ورزش کاراته را شروع کرد و به عزمی راسخ‌تر ادامه داد. البته کاراته‌کا بودن پدرش هم در این تصمیم برای قوی‌تر شدن بی‌تأثیر نبود. سال دوم راهنمایی بود که کمر بند مشکلی اش را گرفت. از ورزشش که بگذریم، برنامه‌ریزی او برای ساعت‌ها و روزهای خیلی به چشم می‌آید. این که هر صبح چه کار کند که خدا خوشش بیاید، چطور رفتار کند که کسی را از خودش نرنجاند یا چگونه درس بخواند که مانع کارهای دیگرش نشود. همه و همه را با برنامه‌ریزی جلو می‌برد. او داشت دور خودش پيله‌ای می‌پیچید برای پروانه شدن. در حصار خوبی‌ها قرار گرفتن و ناگهان بال‌زدن. ولی چه کسی از زمان پروازش خبر داشت؟ هیچ‌کس. او دائم منتظر لحظه پریدن بود و آن را دور و دراز نمی‌دید و سعی بر هموار کردن راه داشت و الحق هم که خیلی خوب پیش می‌رفت. او بیشتر از قبل به چشم خدا آمده بود.

« پیش مردم شمع، در بر می‌کشد پروانه را

همین. بخش آخر حرف‌های ما همین یک مصرعی است که خواندید. راضیه پروانه شد و بال‌هایش را باز و بسته کرد تا پر بزند و برود. تا ۳ سال بعد، نوجوانانی دور هم جمع شوند و از پروانه و شمع می‌گویند. البته بی‌انصافی است اگر اینجا، شمع را بدنام کنیم. به بمبی که تروریست‌ها در حسینه جاسازی می‌کنند که شمع نمی‌گویند، می‌گویند؟ راضیه کشاورز، شال و کلاه و چادر می‌کند تا مثل هر هفته برود حسینه. برخلاف دفعات قبل، کسی از خانواده‌اش با او نمی‌رود. راضیه می‌ماند و خودش و بمبی که در حسینه رهپویان وصال شیراز جا خوش کرده بود. صدای زنگ تلفن خانه، آن هم دما دم شب، وقتی که دخترکت خانه نیست ترسناک است. ترسناک‌تر خبر تروریست‌هایی است که به هدف‌شان رسیده‌اند. عاشقان حسین علیه‌السلام، در حسینه‌اش، غریبانه مثل مولای‌شان پر کشیدند. چه مرجع تقلید خوبی دارند حسین‌چی‌ها. پروانه می‌شوند و بال می‌زنند. بیست و چهارم فروردین سال ۱۳۸۷، آسمان حسینه پر از پروانه بود.

جواز اسلحه ساچمه زنی تک لول
کالیبر ۱۲ ساخت پلژیک به شماره سلاح
۳۲۰۱۷۵۹ و شماره پرونده ۶۲۴۶ به نام عباس
برزگری با کد ملی ۳۰۳۱۰۹۰۷۴۸ مفقود
گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند مالکیت خودرو بی ام و 281 - X3 مدل ۲۰۱۶ رنگ
سرمه‌ای متالیک به شماره پلاک ایران ۹۹-۶۴۲ و ۹۷
به شماره موتور N20B20AA3651211 و شماره
شاسی WBAWX9103G0K07966 به نام شرکت
نئو نور دیسک پارس سهامی خاص مفقود گردیده
و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اصل مدرک تحصیلی (دانشنامه) اینجانب یحیی
جلیلی آب نرگسی فرزند حسین به شماره ملی
۱۹۶۰۱۶۷۱۱۱ صادره از مسجدسلیمان در مقطع
کارشناسی مهندسی تکنولوژی برق - قدرت
صادر از دانشگاه آزاد اسلامی واحد مسجدسلیمان
مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

گواهینامه موقت پایان تحصیلات اینجانب سید ابراهیم میرزاده
گودرزی فرزند میرعلی به شماره ملی ۲۰۶۱۰۳۰۹۳۹ صادره از
بابل در منطقه کارشناسی ارشد ناپیوسته رشته مهندسی
عمران-سازه صادره از واحد دانشگاهی آزاد اسلامی بندرانزلی
با شماره ۱۷/۱۴/۱۰۷۷۰ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. از پابنده
تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرانزلی
به نشانی: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرانزلی ارسال نماید.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو پژو ۲۰۷ مدل
۱۳۹۸ به رنگ سفید شماره انتظامی ایران ۴۰
۴۸۹ ج ۴۵ شماره موتور 163B0314597 شماره
شاسی NAAR03FE6KJ385792 به نام احسان
خطیب مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

پروانه اشتغال به کار مهندسی به شماره
۲۰۰۰۰۰۹۳۰ از وزارت راه و شهرسازی محل
صدور پروانه اصفهان متعلق به حمید خانی
به شماره ملی ۵۰۳۹۷۴۴۶۶۸ مفقود گردیده
و فاقد اعتبار است.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب بهمن ولدخان فرزند
عباس به شماره شناسنامه ۷۰۲۴ صادره از تهران در مقطع
کارشناسی رشته مهندسی مواد-متالورژی صنعتی
صادر از واحد دانشگاهی آزاد اسلامی ساوه مفقود گردیده
است و فاقد اعتبار می‌باشد. از پابنده تقاضا می‌شود اصل
مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه به نشانی ساوه
بلوار شهید بهشتی، بلوار شهید فهمیده، کیلومتر ۲ جاده
نورعلیهیک شهرک دانشگاهی خانم الایا ارسال نماید.

شماره تلفن‌های
پنیرش
۴۹۱۰۵۰۰۰

امور آگهی‌های روزنامه جام جم